مطالعات اسلامی:علوم قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شمارهٔ پیاپی ۸۷/۳،
پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۸۱-۶۵

تضارب آرای شیخ طوسی و نجاشی دربارهٔ حریز بن عبدالله سجستانی*

دکتر مهدی بیات مختاری
استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
Email: m.mokhtari38@gmail.com

چکیده

حریز بن عبدالله أزدی کوفی سیستانی، از صحابیان امام باقر و صادق 8 ، در میراث مکتب أهل بیت نقشی گسترده دارد. منقولات وی در «الکافی»، «من لایحضره الفقیه»، «تهذیب الأحکام» و «الإستبصار»، طبق بررسی آماری راقم این سطور به مرز ۱۸۰۰ حدیث می‌رسد. نجاشی کنیه وی را «أبومحمّد» قلمداد کرده و کلامش ظهور دارد که او از اعراب اصیل أزد یمن است و به نقل از «یونس» روایت وی را از امام صادق 7 به یک و یا دو مورد منحصر دانسته و بعلاوه تصریح کرده «حریز» به دلیل قیام مسلحانه، مطرود و محجوب امام صادق 7 واقع گشت و امام 7 رابطه‌اش را از او گسست. رویکرد نجاشی سبب شد که برخی منابع متأخّر، تعبیرات «مذمومٌ في الرّواية»، «مذمومٌ ذمّاً ما» و «رمی بالذمّ» را که حاوی جرح است، دربارهٔ «حریز» به کار ببرند.

در این مقاله به استناد *رجال کشّی* که طوسی آن را تنقیح و بازنویسی کرده، کنیه وی «ابوعبدالله» به شمار آمده و نیز اشاره شده که طوسی، وی را عرب «ولایی» و «الحاقی» و «عجمی الأصل» دانسته و افزون اینکه مأثورات «حریز» به نقل از امام صادق 7 در کتب اربعه، نه دو حدیث بلکه بیشتر از «۲۳۰» حدیث است؛ و با توجه به منابع دیگر، آن آمار افزایش چشمگیری می‌یابد. واکاوی و پژوهش در منابع، حاوی این است که «حریز» خود، شمشیر از نیام برنکشیده، بلکه حکم شرعی اوّلی را بیان کرده و بعلاوه طرد امام صادق 7 ، مستلزم جرح و تضعیف وی نیست و برای اتّقا و حفظ جان و مال وی و دیگران انجام پذیرفته و از طرفی شیخ طوسی و برخی دیگر، وی را از ثقات فقهاء شیعه به شمار آورده‌اند.

کلید واژه‌ها:حریز بن عبدالله سجستانی، نجاشی، طوسی، جرح و تعدیل، تضارب آراء.

---

* . تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۳/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۲۱.

مقدمه

أبو عبدالله حریز بن عبدالله سجستانی که از عالمان و فقهاء مکتب شیعه به شمار می‌آید، در قرن دوم هجری می‌زیسته است. وی از صحابیان امام باقر و صادق 8 بوده و به استناد روایتی -که احتمال تصحیف در آن وجود دارد - از امام کاظم علیه‌السلام نیز به نقل پرداخته است (ابن‌بابویه، ۳/ ۱۵۳، ح ۳۵۵۷). اکثر رجالیان از جمله شیخ طوسی وی را ثقه و فقیهی عظیم‌الشأن می‌دانند محل سکونت اولیه وی کوفه بوده و به دلیل تردّد فراوان به سیستان برای تجارت روغن و یا به عقیده شیخ طوسی از جهت سکونت در همان جا، علاوه بر أزدی و کوفی، به «سیستانی» نیز مشهور شده است. وی در سیستان، با داشتن فقاهت و مرجعیّت، رهبری شیعیان اندکی را که در آنجا بودند، بر عهده داشت و به دست گروه خوارج همان منطقه کشته شد (برقی، ۴۱؛ کشّی، ش ۷۱۹؛ ابن‌بابویه، ۱/ ۳؛ طوسی، *رجال*، ش ۲۴۱۶؛ *فهرست کتب الشیعة و اصولهم*، ش ۲۴۹؛ ابن داوود، ۷۱، ش ۳۹۳؛ نجاشی، ش ۳۷۵؛ علامه حلّی، *إیضاح الإشتباه*، ۱۶۵، ش ۲۳۵؛ *خلاصة الأقوال*، ۱۳۴، ش ۴).

نجاشی کنیه او را «ابو محمد» گزارش کرده و با تعبیر «قیل» که حاوی ضعف و إتقان نداشتن است، او را راوی از امام صادق 7 معرفی کرده و به نقل از «یونس بن عبدالرّحمن» روایاتش را از آن امام، به یک و یا دو مورد منحصر کرده و نه تنها وی را توثیق نکرده، بلکه تصریح کرده که «حریز» به سبب قیام مسلحانه، مطرود امام صادق 7 واقع شد. در این مقاله رویکردهای مذکور با تکیه بر أسناد، واکاوی و نقد شده‌اند و مواضع محقّقانه و ستایش آمیز طوسی در برابر وی، تأیید شده‌اند.

۱- جایگاه حریز در میراث روایی شیعه

حریز از امام باقر و صادق علیهماالسلام به نقل پرداخته و بعلاوه از شاگردان آن دو امام والامقام و امام سجّاد : نیز به فراوانی، حدیث نقل کرده است. روایات وی در «*الکافی*»، «*من لا یحضره الفقیه*»، «*تهذیب الأحکام*» و «*الإستبصار*» و سایر منابع بنیادین حدیث، به فزون منقول است. اخباری که وی در سند آن قرار گرفته، با پژوهش رایانه ای، تنها در کتب أربعه و *وسائل الشیعه* با ویژگی تکرار «۳۷۸۳» حدیث است. در گذشته و حال، فقیهان در أبواب مختلف فقهی، با إستناد به آنها فتوی داده و پیروان مکتب امامت در عمل به محتوای آن نیز پایبند بوده‌اند. وی که فقیهی نامبردار بوده است دفعاتی چند با علمای مکتب خلافت از جمله

«ابوحنیفه» به بحث پرداخته است. پاسخهای وی به ابوحنیفه در ارتباط با طلاق، عبد مکاتب و حیوانات دریایی، به خوبی حاوی احاطه وی به کتاب و سنّت است (کشّی، ش ۷۱۸؛ مفید، ۲۰۶).

صدوق (م ۳۸۱ ه. ق.) در مقدمه «*من لا یحضره الفقیه*» نخستین منبع معتبر کتاب خویش را، کتاب «حریز» برشمرده است (۳/۱) و در «*المشیخه*» تصریح کرده که به کتب و روایات «حریز» پنج طریق دارد که همه بدون استثناء، طبق معیارهای علم رجال صحیح هستند (همان، ۴ / ۴۲۵ و ۴۴۳، *المشیخة*؛ خویی، *معجم رجال الحدیث*،۵/ ۲۳۴، ش ۲۶۴۵).

ابن ندیم بغدادی (م ۴۳۸ ه. ق.) دو بار از وی یاد کرده است: نخست تحت عنوان «الکتب المصنّفة في الأصول و الفقه» به کتاب وی اشاره می‌کند (۲۷۵) و سپس در موضع دیگر با تعبیر «جریر بن عبد الله و له من الکتب»، چهار مورد از نگاشته های وی را با عنوان: «الزکاة، الصلاة، الصیام و النوادر» گزارش کرده است (۲۷۷).

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه. ق.) هم نگاشته های وی را همان کتب چهارگانه گزارش شده ابن ندیم برشمرده و بعلاوه همگی را جزو اصول و کتب معتمده به شمار آورده است[1]. وی تأکید می‌کند که جمیع کتب و روایات «حریز» از سه طریق به ما رسیده است. آیة الله خویی و دیگران با تعبیر «و طریق الصدوق کطریق الشیخ إلیه، صحیح» تصریح کرده‌اند که طرق صدوق و طوسی به حریز همگی صحیح هستند (طوسی، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم*، ش ۲۴۹؛ خویی، معجم رجال الحدیث،۵/ ۲۳۴، ش ۲۶۴۵).

نجاشی (م ۴۵۰ ه. ق.) به سه کتاب روایی «حریز» اشاره می‌کند: دو کتاب در باره «نماز» که یکی مفصّل و دیگری مختصر است، و کتاب «نوادر». وی طرق دوگانه ذیل را برای خود برشمرده است : کتاب مفصّل وی را در باره «نماز» به شیوه قرائت از طریق محمّد بن عثمان، جعفر بن محمد بن عبید الله موسوی، عبید الله بن أحمد بن نهیک، ابن أبی عمیر، حماد بن عیسی دریافت کرده و کتاب «نوادر» وی را از طریق حسین بن عبید الله غضائری، محمد بن فضل بن تمام، محمد بن علی بن یحیی أنصاری، علی بن مهزیار اهوازی، حماد تلقی کرده است (نجاشی، ش ۳۷۵).

---

[1]. أصول به کتابهای اطلاق می‌گردد که در آن صاحب أصل بی واسطه و یا با واسطه به نقل از امام معصوم 7 می‌پردازد و به نقل روایات بسنده کرده و فعالیت‌های فقه الحدیثی مانند نقض و إبرام، جمع بین دو خبر متعارض و یا حکم به صحّت و شاذّ بودن خبر، در آن نگاشته به چشم نمی‌خورد. اما «مصنّفات» یا علی الأصول در زمینه غیر حدیث تألیف شده‌اند و یا اگر هم حدیثی است، به کاوش و نقض و إبرام در احادیث پرداخته شده است(شوشتری،۱/ ۶۵).

ابن ندیم و طوسی کتاب «الزکاة» و «الصیام» را از مصنّفات حریز، برشمرده‌اند و نجاشی بـه آن دو اشاره ای نکرده است. شاید راز اینکه نجاشی «الزکاة» را در عداد نگاشته های حریـز بـه شمار نیاورده، این باشد که آن را از کتب حمّاد بن عیسی، محسوب می‌کند. نجاشی می‌نویسـد: اغلب روایات کتاب زکات حماد به نقل از «حریز» است. (نجاشی، ش ۳۷۰). در طرق صدوق، طوسی و نجاشی به حریز که روی هم رفته ده طریق است، در حلقه نهایی «حماد بـن عیسـی» قرار دارد[۱].

با توجه به انفکـاک ناپـذیری تعلّـم از تربیـت و تـأثیر اسـاتید در تکـوین بیـنش و عقیـده شاگردان، می‌توان با مرور برخی از اساتید حریز، تا حدودی به شخصـیت والای او، روزنـه ای گشود. اکثر قریب بـه اتفـاق مشـایخ وی، از ثقـات و صـحابیان نـامبردار امـام سـجّاد، بـاقر و صادق : هستند. ما برای ایجاز به نام برخی در ذیل اشاره می‌کنیم: أبان بن تغلب (کشّـی، ش ۸۸)، إسحاق بن عمّار (کلینی،۴۴۲/۲ /۵)، فضیل بن یسار (کلینی،۲۲۲/۱ /۲)، معلّی بـن خنـیس (کلینی،۲۲۳/۲ /۸)، ولید بن صبیح (کلینی،۳۳۰/۵ /۱)، إبـراهیم بـن نعـیم (حـر عـاملی،۴۷۲/۳ /۴۲۰۹)، إسـماعیل بـن عبـد الخـالق جعفـی (کلینـی، ۲۵/۴ /۱)، بریـد بـن معاویـه عجلـی (کلینی،۴۰/۱ /۲)، بکیر بن أعین (کلینی،۲۷۴/۵ /۲)، حمران بن أعین (کلینی، ۲۷۹/۵ /۴)، حمزهٔ بن حمران (کلینی،۶۳/۶ /۴)، زاررة بن أعین (کلینی،۴۰/۱ /۲)، زید شـحّام (کلینـی، ۲۸۰/۳ /۸)، سُدیر صیرفی (کلینی، ۱۳/۴ /۱)، سلیمان بن خالد (ابن‌بابویـه،۱۳۶/۳ /۳۵۰۵)، عبـدالرّحمن بـن أبی عبد الله (کلینی، ۱۷۰/۳ /۲)، عبدالله بـن أبـی یعفـور (کلینـی، ۴۸/۳ /۴)، عبـدالله بـن بکیـر (طوسی، *تهذیب الأحکام*،۴۳/۱ /۱۲۲)، عبدالملک بن أعین (کلینی،۲۹۴/۴ /۱۸)، علی بن یقطین (کلینی،۵۱۸/۳ /۸)، عمّار ساباطی (کلینـی،۲۸۲/۵ /۳)، عمـر بـن أذینـه (طوسـی، همـان، ۱۶/۴ /۴۰)، عمر بن حنظله (همان، ۱۴۷/۴ /۴۰۸)، عمر بن یزید (کلینی،۵۲۳/۳ /۸)، عیسـی بـن عبـد الله قمی (طوسی، همان، ۲۷۴/۲ /۱۰۸۹)، محمد بن مسلم (کلینی،۴۰/۱ /۲)، محمد بن إسـحاق (ابن‌بابویه، ۴۷۳/۳ /۴۶۵۴)، محمد حلبی (کشّـی، ش ۲۶۹)، مـرازم (ابـن‌بابویـه، ۳۳۳/۱ /۹۷۹)، معاویه بن عمار (طوسی، *تهذیب الأحکام*،۱۹۹/۹ /۷۹۵)، أبوبصـیر (کلینـی، ۷/۳ /۲)، یزیـد بـن فرقد (طوسی، همان،۷۳/۴ /۲۰۲)، یعقوب قمی (کلینی، ۵۱۷/۲ /۱).

عده ای بسیاری از محدثان مکتب تشیع که بسیاری از آنـان از اصـحاب اجمـاع و مشـایخ

[۱]. نجاشی می‌نویسد: أبو محمد حمّاد بن عیسی (م ۲۰۹ ه. ق)، جزو موالی قبیله «جهنه» و گفته شده که عرب اصیل است؛ ثقه، صدوق و جزو صحابیان امام صادق، کاظم، رضا و جواد : است. «له کتاب الزکاة أکثره عن حریز و یسیر عن الرّجال»؛ اغلب روایات کتاب زکات وی، به نقل از «حریز» است (نجاشی، ش ۳۷۰).

ثقات هستند، از وی تحمل حدیث کرده‌اند. تلمّذ و نقل أجلاء و ستارگان درخشان و اعتمادشان بر وی، به روشنی حاوی جلالت «حریز» است و هرگز اینان از فرد غیر «ثقه» و «فقیه» به نقل نخواهند پرداخت: حسن بن علی بن فضّال (کلینی، ۵۴۸/۴ /۲)، حسین بن سعید أهوازی (طوسی، *تهذیب الأحکام*، ۲۵۵/۲/ ۱۰۱۲)، محمد بن قاسم جوهری (کلینی، ۱۵۹/۷ /۱)، أبان بن عثمان (کلینی،۴۸۰/۳ /۲)، أیوب بن نوح (طوسی، همان،۳۲۴/۷ /۱۳۳۴)، جمیل بن دراج (کلینی،۲۵۳/۵ /۳)، حمّاد بن عیسی (کلینی، ۴۰/۱ /۲)، سلیم الفراء (کلینی، ۴۶۹/۵ /۵)، سلیمان بن محمد (کلینی،۴۵۵/۴ /۶)، شعیب (طوسی، همان،۱۰۸/۷ /۴۶۲)، صفوان بن یحیی (کلینی،۳۱۰/۴ /۲)، عبدالرحمن بن أبی نجران (طوسی، همان، ۲۹۲/۱ /۸۵۴)، عبدالله بن مغیره (کلینی، ۴۸/۳ /۴)، عبد الله بن یحیی (کلینی،۲۲۳/۲ /۸)، عبدالله بن بکیر (کلینی،۱۹۰/۷ /۴)، عبد الله بن محمد (طوسی، همان، ۱۵۷/۳ /۳۳۶)، عبد الله بن مسکان (کلینی،۲۲۰/۲ /۱۹)، عثمان بن عیسی (طوسی، همان،۲۴۲/۴ /۷۱۰)، علی بن حسن بن رباط [اسباط] (کلینی،۴۴۹/۵ /۶)، علی بن حماد (کلینی،۴۳۶/۷ /۸)، فضالة بن أیوب (کلینی،۴۸۳/۶ /۴)، محمد بن أبی حمزة (طوسی، *تهذیب الأحکام*، ۱۱/۸ /۳۷)، محمد بن أبی عمیر (کلینی، ۳۸۸/۱ /۸)، محمد بن سنان (طوسی، همان،۳۱۵/۷ /۱۳۰۵)، محمد بن عماره (کلینی،۱۴۹/۱ /۱)، محمد بن عیسی (کشّی، ش ۲۴۳)، منصور (کلینی،۶۶۴/۲ /۶)، یعقوب بن شعیب (طوسی، همان،۱۳۹/۱ /۳۸۹)، نوح بن شعیب (طوسی، همان،۳۷۱/۱ /۱۱۳۲)، یونس بن عبد الرحمن[1] (کلینی،۵۸/۱ /۱۹) برخی از شاگردان وی هستند.

۲- نام و کنیه حریز بن عبدالله

نام وی بدون استثناء در جوامع اولیه حدیثی- *الکافی*، *من لا یحضره الفقیه*، *تهذیب الأحکام* و *الإستبصار*- و چهار کتاب اصلی رجال- *رجال الکشّی*، *رجال النجاشی*، *رجال الطوسی* و *فهرست الطوسی* -، «حریز بن عبدالله سجستانی» نگاشته شده است؛ اما در *رجال* برقی و *فهرست* ابن ندیم از وی به عنوان «جریر» یاد شده که در آن احتمال تصحیف وجود دارد (برقی، ۴۱؛ ابن ندیم،۲۷۷). شهید ثانی نیز تصریح می‌کند که در برخی منابع «حریز» به «جریر» تبدیل شده است (۱۰۹). وی همچنین در مبحث «مختلف و مؤتلف» تأکید می‌کند که برخی از

[1]. کشّی می نویسد: «وکان یونس یذکر عنه فقهاً کثیراً»؛ یونس بن عبدالرحمن از حریز فقه کثیری آموخته بود و بسیار از وی نقل می کرد (کشّی، ش۶۱۶، ۷۱۹).

اسامی در کتابت همسان و در تلفّظ متفاوت هستند و برای نمونه به «حریـز» و «جریـر» اشـاره می‌کند و می‌نویسد: حریز بن عبدالله بجلی جزو صحابیان پیامبر 9 است، و حریـز بـن عبـدالله سیستانی در عداد صحابیان امام صادق 7 به شمار می‌آید؛ نام پدرشان «مشترک» و نام خودشان «مؤتلف» است و طبقه و راوی و مرویّ عنه، آن دو را از یک دیگر متمایز می‌کند (همان،۳۷۶).

نجاشـی بـا تعبیـر «حریـز بـن عبـد الله السجسـتانی أبـو محمّـد» (ش ۳۷۵)، کنیـه وی را «أبومحمّد» قلمداد کرده است، اما در ضمن خبر «عن یونس، قال: قلت لحریز یوماً : یا «أبا عبـد الله» کم یجزیك أن تمسح علی شعر رأسك في وضوء الصلاة...»، کنیه وی «ابوعبدالله» ذکر شـده است (کشّی، ش ۷۱۹). شوشتری رجالی محقق نیز می‌نویسد: اینکه نجاشـی کنیـه وی را «ابـو محمد» ذکر کرده است، ظاهراً صحیح نیست؛ چرا که «یونس بن عبدالرّحمن» شـاگرد «حریـز» که از نجاشی و دیگران آگاه تر است، از وی به «ابوعبدالله» تعبیـر کـرده اسـت (شوشـتری، ۳/ ۱۶۴). اینکه طوسی در رجال و فهرستش، به کنیه «حریز» اشاره ای نکرده، حاوی این امر است که وی، همان کنیه «ابوعبدالله» را که در رجال کشّی ثبت شده–که مهذّب و باز نویس کننـده آن متن به شمار می‌آید – تأیید کرده است.

۳- نژاد و اصالت وی

برقی و کشّی با تعبیر «الأزدیّ، عربیّ، کوفی»، تصریح می‌کنند کـه «حریـز» عـرب أصـیل و ریشه در یمن دارد (برقی،۴۱؛ کشّی، ش ۷۱۹). اما کلام ابن نـدیم بغـدادی، نجاشـی و علامـه حلّی که به «السجستانی الأزدی» تعبیر نموده‌اند و واژه «عربی» را نیفزوده‌انـد، در عـرب اصـیل بودن وی ظهور دارد و نصّ در آن نیسـت (ابـن نـدیم، ۲۷۵؛ نجاشـی، ش ۳۷۵؛ علّامـه حلّـی، *خلاصة الأقوال*،۱۳۴، ش ۴)

اما شیخ طوسی، ابن داود حلی و برخی دیگر با تعبیر «مولی للأزد» وی را جزو موالی أزد معرفی کرده‌اند (طوسی، رجال، ش ۲۴۱۶؛ ابن داود حلـی،۲۳۷، ش ۱۱۳؛ زنجـانی،۱/ ۳۹۹، ش ۲۹۸۱). «مولی» حاوی عجم و غیر عرب بودن وی اسـت. بـرای ردّ دیـدگاه طوسـی، دلیـل و قرینه محکمی نمی‌توان ارائه داد. به دنبال فتوحـات اسـلامی، اعـراب أزدی از طریـق بصـره و کوفه به تدریج به شهرهای ایران وارد شدند و بـه دنبـال سـیطره سیاسـی و نظـامی «أزدیـان»، بسیاری از خاندان ایرانی به منظور برخوردار شـدن از منـافع و حقـوق برابـر و حفـظ منزلـت خویش، دستخوش عرب مآبی شدند و با «تعرّب» هویّت و شناسـنامه ای مجعـول بـرای خـود

ساختند. عرب مآبی و پیوند فامیلی به گونه ای گسترده و رایـج شـد کـه کمتـر خـانواده ای از آسیب آن در امان ماند. برای نمونه طاهریان با اینکه از خاندان اصیل ایرانی بوده‌اند، طبـق یـک روایت به منوچهر و طبق روایت دیگر به رستم، پهلـوان اسـاطیری ایـران مـی‌رسـند، بـه قبیلـه «خزاعه» منسوبند. زمانی که «طلحة بن عبد الله خزاعي» یکی از چهره های برجسته قبیله عربـی خزاعه، حاکم سیستان بود، طاهریان از موالی آنها شدند و حتّی پس از کسـب قـدرت گسـترده در شرق و غرب جهان اسلام، از کاربرد آن انتساب، خودداری نکردنـد (مقدسـی،۴۲۸؛ حـاکم نیشابوری،۱۶، مقدمه؛ اکبری،۶۱).

۴- روایت از امام صادق 7

نجاشی در ارتباط با روایت «حریز» از امام صادق 7 دو تعبیـر ذیـل را دارد: «قیـل: روی عن أبی عبد الله» و «قال یونس : لم یسمع من أبی عبد الله – علیه‌السلام– إلّـا حـدیثین». جملـه اول با کاربرد «قیل» در أساس، متضمّن استوار نبودن نقل حریز از امام صادق 7 است و سخن دوم وی، حاوی نقل حدّاکثر دو حدیث «حریز» از امام 7 است (نجاشـی، ش ۳۷۵). ابـن داود هم در فصلی تحت عنوان «في ذکر جماعة ضبطت روایتهم بالعدد» به استناد گفته نجاشی تأکید می‌کند که حریز تنها دو روایت از امام صادق 7 نقل کرده است (۲۱۲، ش۴). مستند رویکـرد نجاشی –گرچه خود اشاره نکرده است– خبری است که محمّد بن عیسی از یونس نقل می‌کند که وی گفته است: «لم یسمع حریز بن عبد الله من أبی عبـد الله – علیـه‌السـلام– إلّـا حـدیثاً أو حدیثین» :حریز از امام صادق 7 یک و یا دو حدیث بیشتر نشنیده است (کشّی، ش ۷۱۶).

بررسی

بی تردید سخن نجاشی که به یک خبر غیر منتهی به معصوم، تکیه کرده، نمی‌تواند در برابر درایت و پژوهش که متضادّ آن را اثبات می‌کند، ایستادگی کند:

الف– حریز افزون بر روایت از امام صادق 7 به نقل از امـام بـاقر 7 نیـز پرداختـه اسـت (کلینی، ۳/ ۴،۲۱۷؛ ابن‌بابویه،۳/ ۸۹، ۳۳۸۸؛ طوسی، تهذیب الأحکـام،۱/ ۳۶، ۹۷؛ *الإستبصـار*،۱/ ۵۰، ۱۴۲؛ حر عاملی،۱، ش ۱۱۱۸،۴۲۷؛ همان، ۲، ش ۴۶۵، ۲۶۵۸؛ همـان، ۴، ش ۳۳۳، ۵۳۱۷؛ همان،۲۷، ش ۲۶۰، ۳۳۷۲۱).

ب– شیخ طوسی به رغم نجاشی –که حداکثر به نقل دو حدیث از امام صادق 7 از سوی

حریز باور داشت- حداقل ۷۴ حدیث که اکثراً صحیح السند هستند، با واسطه حریز از امام صادق 7 ، با صرف نظر از سایر نگاشته‌هایش، تنها در «تهذیب الأحکام» نقل کرده است. ما تنها به جلد، صفحه و شماره حدیث آن کتاب به ترتیب اشاره می‌کنیم: طوسی، *تهذیب الاحکام*، ۱۰۸/۱ /۲۸۳–۱۲۹/۱ /۳۵۵– ۱۳۳/۱ /۳۶۹–۱۳۳/۱ /۳۶۹–۲۶۲/۱ /۷۶۲–۳۰۲/۱ /۸۷۹–
۳۰۲/۱ /۸۷۹–۳۲۷/۱ /۹۵۵–۳۴۸/۱ /۱۰۲۱–۳۷۰/۱ /۱۱۳۰–۳۷۴/۱ /۱۱۴۹ –۱۵۷/۳ /۳۳۶–
۳۰۰/۳ /۹۱۴–۳۱۴/۳ /۹۷۳–۱۴۷/۴ /۴۱۱– ۲۰۳/۴ /۵۸۸– ۳۷/۵ /۱۰۹–۶۱/۵ /۱۹۴–۶۱/۵ /۱۹۵
–۶۶/۵ /۲۱۲–۱۱۸/۵ /۳۸۵ –۱۲۳/۵ /۴۰۰– ۱۲۳/۵ /۴۰۲–۱۲۳/۵ /۴۰۳– ۲۴۳/۵ /۸۲۲–۲۹۱/۵
/۹۸۶/–۲۹۴/۵ /۹۹۶– ۲۹۷/۵ /۱۰۰۷– ۳۰۱/۵ /۱۰۲۵– ۳۰۶/۵ /۱۰۴۶– ۳۰۷/۵ /۱۰۴۹–۳۰۷/۵
/۱۰۵۰– ۳۱۲/۵ /۱۰۷۱–۳۱۳/۵ /۱۰۸۰ –۳۱۶/۵ /۱۰۹۰– ۳۳۲/۵ /۱۱۴۳ –۳۳۳/۵ /۱۱۴۷–
۳۴۰/۵ /۱۱۷۷– ۳۴۱/۵ /۱۱۸۱– ۳۴۵/۵ /۱۱۹۷–۳۴۶/۵ /۱۲۰۲– ۳۶۴/۵ /۱۲۶۸– ۳۶۵/۵
/۱۲۷۰–۳۶۵/۵ /۱۲۷۲– ۳۶۷/۵ /۱۲۷۸– ۳۷۵/۵ /۱۳۰۶–۳۸۰/۵ /۱۳۲۵– ۳۸۲/۵ /۱۳۳۴–
۴۳۵/۵ /۱۵۱۲– ۴۴۶/۵ /۱۵۵۵– ۴۸۰/۵ /۱۷۰۴–۵۱/۶ /۱۲۱– ۲۷۷/۶ /۷۵۹–۲۸۶/۶ /۷۹۳–
۲۹۳/۶ /۸۱۲– ۳۲۹/۶ /۹۱۰– ۳۹۳/۶ /۱۱۷۹– ۹/۷ /۳۳/۳۳– ۲۴۶/۷ /۱۰۷۰– ۱۲/۸ /۳۹–۱۸۲/۸
/۶۳۵– ۱۸۹/۸ /۶۵۵– ۲۲۷/۸ /۸۲۰– ۳۴/۹ /۱۳۵– ۳۶/۹ /۱۴۹– ۶۹/۹ /۲۹۴– ۶۹/۹ /۲۹۵–
۲۷۵/۹ /۹۹۴– ۳۴۷/۹ /۱۲۴۶– ۱۲/۱۰ /۲۷– ۴۱/۱۰ /۱۴۵– ۶۷/۱۰ /۲۴۹– ۲۲۳/۱۰ /۸۷۵–
۲۹۳/۱۰ /۱۱۴۱.

کلینی و صدوق هم در «*الکافی*» و «*من لا یحضره الفقیه*»، پیش از شیخ طوسی بر خلاف گفته نجاشی، ده‌ها حدیث امام صادق 7 را توسط «حریز» گزارش کرده‌اند:
کلینی، ۴/۲۸۳/۱– ۱۹/۲۲۰/۲– ۱/۶۰۹/۲– ۶/۶۶۴/۲– ۹/۲۲/۳ – ۵۱/۳ /۶– ۱۵۳/۳/ ۷–
۱/۱۶۰/۳– ۳ /۱/۲۹۸– ۴/۴۵۸/۳– ۴/۴۵/۳– ۴/۴۵۸/۳– ۲/۴۸۰/۳– ۱۹/۵۰۵/۳– ۱/۱۳/۴–
۱۳/۴۹/۴– ۱۰/۹۳/۴–۴ /۲/۱۰۶– ۴/۱۱۸/۴– ۳/۲۲۵/۴–۴ /۱/۲۲۸– ۲/۲۳۰/۴– ۵/۲۳۱/۴–
۵/۲۴۰/۴– ۲/۲۸۱/۴– ۳/۳۰۰/۴–۴ /۷/۳۰۴– ۲/۳۰۷/۴– ۲/۳۲۶/۴– ۷/۳۳۰/۴– ۳/۳۳۹/۴–
۱/۳۵۶/۴– ۸/۳۶۴/۴– ۱/۳۶۵/۴–۲/۳۶۵/۴ – ۴۷۳/۴ /۶–۴۸۰/۴ /۷–۵۰۸/۴ /۶– ۱۴۰/۵ /۱۵–
۱/۱۵۶/۵– ۱/۲۹۹/۵– ۵/۴۶۹/۵– ۴۸۹/۵ /۲–۲۱۰/۶ /۳–۴/۲۱۳/۶– ۴/۲۵۸/۶– ۴/۵۴۹/۶–
۱/۸۵/۷–۱/۱۶۵/۷– ۴/۱۷۸/۷– ۹/۲۰۶/۷– ۱/۲۸۶/۷– ۲۸۶/۷ /۱– ۴۰۳/۷ /۵. ابن باویه، ج۱،ش ۱۴۶،۱۰۷۳، ۱۳۴۰، ۱۴۳۴، ج۲، ش۱۵۸۳، ۱۹۴۵، ۲۳۱۱، ۲۳۴۲، ۲۵۴۱، ۲۵۹۵، ۲۶۲۵، ۲۶۳۹، ۲۶۴۹، ۲۶۵۱، ۲۶۸۵،۲۶۷۸، ۲۶۹۳، ۲۷۰۷، ۲۷۲۰ ، ۲۸۱۴، ۲۸۲۱، ۲۸۸۶، ۳۰۸۵، ۳۱۱۹، ج۳،

ش ۳۲۶۴ ، ۳۵۳۱ ،۴۱۳۸، ۴۱۲۷، ج ۴ ، ش ۴۹۸۹ ، ۵۰۸۶ ، ۵۶۷۹، ۵۲۰۸.

ج- حریز در برخی موارد، راوی از امام باقر 7 با یک واسطه مانند فضیل بن یسار، محمّد بن مسلم و...است (کشّی، ش ۳۷، ۲۷۶).

د- در پاره ای مواضع حریز توسط یک نفر مانند أبان بن تغلب، محمّد حلبی، محمّد بن مسلم و... به روایت از امام صادق 7 پرداخته است (کشّی، ش ۸۸، ۲۶۹، ۲۴۳، ۲۷۶؛ ابن قولویه، باب ۶، ح ۳).

اینکه وی از أخبار بی واسطه و باواسطه از إمام صادق 7 برخوردار است، به تمامت أمری طبیعی است و در بین راویان حدیث و در لا به لای متون کُهن روایی، نمونه های فراوان دارد. این ویژگی برای بسیاری از محدثان تقریباً واقعیّت یافته است. إبن أبی عمیر ازتلامیذ «حریز» با اینکه از صحابیان إمام صادق 7 به شمار آمده (ابن داود، ش ۱۲۷۲) در برخی اوقات با دو یا سه واسطه از آن حضرت نقل می‌کند. «حمّاد بن عیسی» از اصحاب إمام صادق 7 که از نامبردارترین شاگردان «حریز» تلّقی می‌گردد نیز از این ویژگی برخوردار است (عرفانیان،۷۶). صحابیان أئمّه : بی تردید در نزد آنان دائم الحضور نیستند؛ به همین دلیل اتفاق می‌افتد که إمام 7 در جلسه‌ای القاء کلام تشریعی دارد که در آن بُرهه، راوی حاضر نیست و در نتیجه آن روایات را وی ضرورتاً با واسطه نقل می‌کند.

ه- فقیه رجالی آیة الله خویی تصریح می‌کند اینکه نجاشی با واسطه از «یونس» نقل نموده که حریز یک و یا حد اکثر دو روایت از امام صادق 7 نقل نموده، علی الأساس درست نیست، چون با سند صحیح، حریز از امام صادق 7 ، حد اقل ۲۱۵ روایت نقل نموده است[۱] (خویی، *معجم رجال الحدیث*، ۲۳۳/۵) .

شوشتری محقق رجالی نیز پس از نقل سخن یونس می‌نویسد : «ما به روایات فراوان حریز از امام صادق 7 دست یافته‌ایم» و سپس چهارده خبر از «*الکافی*»، «*من لا یحضره الفقیه*» و «*تهذیب الأحکام*» بر می‌شمارد که حریز به نقل از امام صادق 7 پرداخته و سپس اضافه می‌کند: «و لعّل المتتبّع یقف علی أکثر» : شاید پژوهشگر بر بیشتر از چهارده مورد هم برخورد کند. اما شوشتری که به بیشتر از آن موارد دست نیافته است در تلاشی بی حاصل، با تأکید بر مقام «یونس» در فقاهت و دانش، و با کاربرد شش بار واژه «لعّل» احتمال داده است که در آن

---

[۱]. ولکن هذه الروایة لا یمکن تصدیقها، بعدما ثبت بطرق صحیحة، روایات کثیرة تبلغ (۲۱۵) مورداً کما یأتی عن حریز، عن أبی عبد الله- علیه‌السلام- (خویی، معجم *رجال الحدیث*، ۲۳۳/۵).

اخبار چهارده‌گانه، تحریف و تقدیم و تأخیر، اتفـاق افتـاده و اینکـه مقصـود از «حریـز» شـاید «حریز بن عبدالله سجستانی» نباشد و یا اینکه «قـال ابـو عبـدالله علیـه‌السـلام» صـریح در نقـل مستقیم نیست (شوشتری،۳، /۱۶۴).

۵- والامقامی و وثاقت حریز بن عبدالله

نجاشی دربارهٔ ۵۷۷ نفر از راویان و مصنّفان مانند: أبان بن عمرأسدی، ابراهیم بـن صـالح و ابراهیم بن رجاء، یک بار واژه «ثقة» را استعمال کرده است (نجاشی، ش ۱۰، ۱۳،۱۶) و دربـارهٔ حدود ۳۶ نفر از مؤلفان و محدّثان مانند: حسین بن اشکیب، اسحاق بـن جنـدب و احمـد بـن حمزه، برای تاکید وثاقت، با ترکیب «ثقة ثقة» دو بار از آن کلمه استفاده نموده اسـت (نجاشـی، ش ۸۸، ۱۷۵، ۲۲۴). اما وی در ارتباط با «حریز» نه تنها بـه تمجیـد و توثیـق نپرداختـه کـه بـا عبارات «و کان ممّن شـهر السّـیف فـی قتـال الخـوارج بسجسـتان فـی حیـاة أبـی عبـد الله – علیه‌السلام- و روی أنّه جفاه[1] و حجبه[2]عنه» : – حریز به دلیل اینکـه در سیسـتان در جنـگ بـا خوارج شمشیر از نیام بر کشید، از سوی امام صادق 7 طرد و رانده شد و رابطه آن دو از هـم گسست- دستخوش جرح و مذمّت وی قرار گرفته است (نجاشی، ش ۳۷۵).

حسن بن زین‌الدین مشهور به صاحب معالم هم به اسـتناد سـخن نجاشـی تنهـا بـه «قیـام مسلحانه» وی اشاره کرده و اینکه وی یک و یا دو حدیث از امام صـادق 7 نقـل کـرده اسـت (۱۷۵، ش ۱۳۶).

مستند نجاشی- گرچه به آن تصریح و اشاره ای نکرده –، روایتی اسـت کـه کشّـی در دو موضع از محمد بن عیسی از صفوان از عبد الرّحمن بن حجّاج، نقل می‌کند. در آن خبـر آمـده است که «فضل بقباق» چند بار از امام صـادق 7 ، اذن ورود «حریـز» را درخواسـت کـرد کـه پذیرفته نشد و امام استدلال می‌کند چون وی شمشیر از نیام برکشـید، او را بـا وارد نشـدن بـه منزل مجازات کردم[3] (کشّی،۷۱۷،۶۱۵).

آیا به استناد خبری واحد و سخن نجاشی که به آن مستند است، می‌توان تعبیـرات «مـذمومٌ

---

[1]. جَفَا الشیئَ: أبعده و طرحه. جَفَا فلاناً و جَفَا علیه: أعرض عنه و قطعه (مصطفی ابراهیم و دیگران،۱۲۸).

[2]. حَجَبَ الشیءَ یَحْجُبُه حَجْباً و حِجاباً و حَجَّبَه: سَتَرَه؛ و حَجَبَه: أی مَنَعَه عن الدخول. الحَجابُ: اسمُ ما احْتُجِبَ به، و کلُّ ما حالَ بین شیئین: حِجابٌ (ابن منظور، ۱/ ۲۹۸).

[3]. استأذن [سأل] أبو العبّاس فضل البقباق لحریز الإذن علی أبی عبد الله –علیه السلام- فلم یأذن له، فعاوده فلم یأذن له، فقال: أیّ شئ للرجـل أن یبلغ من عقوبهٔ غلامه؟ قال، قال: علی قدر ذنوبه، فقال: قد عاقبت و الله حریزاً بأعظم ممّا صنع، قال: ویحک انّی فعلت ذلک أنّ حریزاً، جرّد السیف (کشّی، ش،۷۱۷،۶۱۵).

في الرّواية»، «مذمومٌ ذمّاً ما» و «رمی بالذمّ» را که حاوی جرح است، در ارتباط با «حریز» به کار برد؟

ما در این بخش تحت دو عنوان به پاسخ دادن به رویکرد نجاشی می‌پردازیم:

۵- ۱- وثاقت حریز در منابع .۵ -۲- واکاوی فقهی عملکرد حریز در سیستان.

۵-۱- وثاقت حریز در منابع

۱- خبر مذکور در هیچ منبعی جز رجال کشّی نیامده و از طرفی شیخ طوسی که خود آن را تنقیح و پیرایش کرده و کتاب در عدادِ نگاشته های وی به شمار می‌آید، در رجال و فهرستش، به آن روایت و محتوایش اشاره ای نکرده؛ بلکه با کاربرد «ثقة» حریز را توثیق کرده است (طوسی، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم*، ۱۱۸، ش ۲۴۹). چون طوسی *رجال کشّی* را پس از تألیف *فهرست* و *رجال*، تنقیح کرده، نمی‌توان نتیجه گرفت لذا به آن حدیث اشاره نکرده؛ زیرا پیرایش متأخر کتاب کشّی با در دسترس نبودن آن در زمان تألیف *فهرست* و *رجال* ملازم نیست. طوسی یا آن خبر واحد را، دارای ضعف سند تلقّی می‌کرده و یا علی الأساس محتوای آن را حاوی «جرح» نمی‌دانسته است.

۲- علامه حلّی که در رجالش از نجاشی متأثر است، به تمامت سخنان وی را ذکر کرده است؛ اما منزلت «حریز»، وی را وادار کرده است که وثاقت وی را از شیخ طوسی نقل کند و در ارتباط با آن خبر واحد، سه ارزیابی دارد:۱ - «وفی طریقه محمّد بن عیسی مع قولٍ فیه»: در طریق روایت «محمّد بن عیسی» قرار گرفته که در وثاقت وی تردید وجود دارد.۲- و «لعدم العلم بتعدیل الراوی للجفاء»: ما علم نداریم که با طرد و اعراض، علی الأصول تعدیل و جرح تحقّق می‌یابد.۳- «انّ الحجب لایستلزم الجرح، لعدم العلم بالسرّ فیه»: ممنوع‌الورود بودن «حریز» مستلزم جرح وی نیست؛ چون ما به سرّ و راز آن واقف نیستیم (علّامه حلی، *خلاصة الأقوال*،۱۳۴، ش ۴).

۳- ابن داود هم که سعی کرده رجالش نکات *رجال* نجاشی و *فهرست* و *رجال* طوسی را در بر داشته باشد، در سه موضع وی را مطرح کرده است : یک بار در بخش نخست و دو بار در قسمت دوم که ویژه ضعفاء و مجروحین است. در هر سه مورد به طرد وی از سوی امام صادق 7 اشاره می‌کند؛ اما جایگاه والای «حریز» در میراث تشیع و از طرفی توثیق شیخ طوسی سبب شده که وی با تعبیر «الله اعلم» دستخوش تردید شود و در نهایت به توثیق وی بپردازد و او را از فقهای عظیم‌الشأن معرفی کند. وی تصریح می‌کند که اولاً خبر مذکور صحیح

نیست و بر فرض صحت، روایت به صراحت حاوی «جـرح» نیسـت چـون ممکـن اسـت کـه امام 7 مقصود دیگری غیر از جرح داشته باشد (ابـن داود،۷۱، ش ۳۹۳؛ همـان،۲۳۷، ش ۱۱۳؛ همان،۲۹۷، ش ۱۵).

۴- برخی از رجال شناسان تصریح کرده‌اند که طرد کـردن حریـز و روی برگردانیـدن امـام صادق 7 از وی، با وثاقت و بلکه عدالت وی نیز منافات ندارد:۱- شمشیر کشیدن بـدون اذن از امام 7 گرچه گناه است، اما با توبه بخشودنی است و بـی تردیـد پـس از ظهـور نارضـایتی امام 7 ، وی از رفتار خویش توبه نموده و اعراض هم برای تأدیب وی شکل گرفته اسـت تـا در آینده آن گونه رفتاری از وی صادر نشود.۲ - اگر طرد امام 7 ، امری همیشگی بوده باشـد، این موضوع شایع و مشهور مـی‌شـد بـا اینکـه فقـط در همـین یـک روایـت آمـده اسـت.۳ - امام 7 پس از راندن وی، مجدداً اجازه ورود دادند و تأیید کننده دیدگاه مـا، روایـات فراوانـی است که وی از امام صادق 7 نقل نموده و احتمال اینکه همه این روایـات پـیش از طـرد وی، نقل شده باشند، بعید است[1](خویی، *معجم رجال الحدیث*، ۵ /۲۳۰، ش ۵۲۶۴).

۵- در موردی امام صادق 7 شاگرد خویش حمّاد بن عیسی را در عمل کردن بـه روایـات کتاب «حریز» تشـویق و تأییـد مـی‌کنـد (ابـن‌بابویـه، ۱/ ۳۰۰، ح ۹۱۵؛ شوشـتری،۳/ ۱۶۲، ش ۱۸۱۳)

۶- علی بن ابراهیم قمی از معاصران امام هادی و عسکری 8 و از مشایخ کلینی و مفسّـر والامقام و ثقه، در مقدّمه تفسیری کـه بـه وی منسـوب اسـت، بـا نگاشـتن «ونحـن ذاکـرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواة مشایخنا و ثقاتنا عن الّذین فرض الله طـاعتهم و أوجـب ولایـتهم ولایقبل عمل الّا بهم»، به وثاقت راویانی از آن کتاب شهادت داده اسـت کـه بـا توجـه بـه قیـد «ثقاتنا» شیعه باشد و با توجه به عبارت «عن الّذین فرض الله طاعتهم» روایت به معصوم منتهـی شود. از سوی «حریز بن عبدالله» در أسناد روایات تفسیر وی قرار گرفته است (قمی، ۱/ ۴).

۷- إبن قولویه که از مشایخ مفید و از تلامیذ کلینی است، از سوی همه رجالیان بـه عنـوان یکی از أجلّاء مکتب امامت در حدیث و فقه معرفی شده است. نجاشی می‌نویسد: ابـن قولویـه

---

[1]. و هذه الروایة و إن کانت صحیحة لأن الظاهر وثاقة محمد بن عیسی إلا أنها لا تنافي وثاقة حریز کما هو ظاهر بل لا تنافي عدالته أیضا، فإن تجریده السیف من دون إذن الإمام ـعلیه‌السلام‌ـ، وإن کان ذنباً کما یظهر من الصحیحة إلا أنه قابل للزوال بالتوبة، ولا شك في أنّ حریـزاً نـدم علی فعله حینما ظهر له عدم رضی الامام به، فإن الحجب کان وقتیاً من جهة تأدیب حریز، لئلا یصدر منه مثل ذلك فیما بعد، فإن الحجـب لـو کان دائمیاً لشاع و ذاع، مع أنه لم یذکر إلا في هذه الروایة. و یؤید ذلك أن الإمام ـعلیه‌السلام‌ـ قد أذن لحریز بعد حجبه، في الدخول علیه إکثار حریز من الروایة عن الصادق ـعلیه‌السلام‌ـ، و احتمال أن تکون جمیع هذه الروایات قد صدرت قبل الحجب بعید جداً، کما لا یخفي.

از هر کس که به وثاقت و فقاهت توصیف شود، برتر است و کتب وی همانند «کامل الزیارات» نیکو و أستوار هستند (نجاشی، ش ۳۱۸).

إبن قُولویه در مقدمه کتابش با عبارت «لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته، و لا أخرجت فیه حدیثاً روي عن الشذاذ من الرّجال» تأیید کرده، تمامی مشایخ و روات «کامل الزیارات» جزو ثقات هستند (ابن قولویه، ۳۷). از سوی حریز بن عبدالله در أسناد آن کتاب که مشمول توثیق عام إبن قُولویه می‌شود، به فزون قرار گرفته است (همان، ش ۶۶، ۲۲۸، ۴۸۵،۲۴۰، ۴۸۶، ۴۸۸، ۵۵۰).اگر مراد إبن قُولویه تنها مشایخ و مرویّ عنه خود وی باشند، نتیجه‌اش این است که حریز بن عبدالله از سوی او توثیق نشده است۸- صدوق (م ۳۸۱ ه. ق) در مقدمه «*من لا یحضره الفقیه*» نگاشته است: «هدف من ثبت همه اخبار، گرچه غیر معتبر، نیست. در این کتاب به جمع اخباری پرداخته‌ام که به صحّت آنها حکم می‌کنم و معتقدم که آنها بین من و خدای من حجّت است. همه این روایات مستخرج از کتب مرجع، مشهور و قابل اعتماد همانند کتاب «حریز» است (ابن‌بابویه،۳/۱). از طرفی وی در حدود صد روایت را با سند «حریز» در کتاب خویش نقل کرده است (همان). بنابراین «حریز» که از روات آن کتاب است، از توثیق عامّ و خاص صدوق برخوردار است.

۵-۲ – واکاوی فقهی عملکرد حریز در سیستان

چه رفتاری از «حریز» سر زد که آن خبر واحد، بر فرض صحت سند، از سوی امام 7 ، صادر شد و علی الأساس وظیفه نخست وی چه بوده است؟ شیخ مفید می‌نویسد: حریز در منطقه سیستان که «شرات»[1] در اکثریّت بوده و اقتدار داشتند، یارانی داشت که هم عقیده‌اش بودند. خوارج امام علی 7 را سرزنش می‌کردند و دشنام می‌دادند. اصحاب حریز این رفتار را به وی گزارش کردند و در باره کشتن آنان با وی مشورت کردند؛ وی کشتن دشنام دهندگان را مجاز دانست و پس از آن به تدریج «شرات» کشته می‌شدند و شیعیان چون در اقلیت بودند، در معرض اتّهام نبودند و خوارج با «مرجئه» که مورد اتهام بودند می‌جنگیدند. تا برهه ای حقیقت قضیه، پنهان بود و سپس به حقیقت امر پی بردند و روزی حریز و اصحابش را در مسجد گرد

---

[1]. شرات جمع «شاری» و به معنای فروشندگان است. «خوارج» این عنوان را به این دلیل برای خود انتخاب کردند که مدّعی بودند جان خویش را در راه خدا، فدا می‌کنند. این نام از دو آیه: (وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّه وَ اللَّهُ رَءُوف بِالْعِبَادِ)(بقره/۲۰۷) و (إنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أنفُسَهُمْ وَ أمْوَالَهُم بِأنَّ لَهُمُ الْجَنَّة یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُون) (توبه/۱۱۱) گرفته شده است. (مشکور، عنوان: خوارج).

آوردند و مسجد را بر سر آنها خراب کردند[۱](مفید،۲۰۷). با توجه به گزارش شیخ مفید و لحاظ کردن روایات و فتاوای فقهای فریقین، «حریز» حکم اولیّه شرعی را در پاسخ بـه یـک اسـتفتاء، اظهار کرده است:

۱- اخبار حاوی اینکه سبّ کننده پیامبر 9 کشته می‌شود، در منابع تشیّع و تسـنّن موجـود است: مردی از «هذیل» در منطقه «عربـه» کـه ناحیـه ای در نزدیـک مدینـه بـود، پیـامبر 9 را بدگویی می‌کرد. پیامبر 9 اجازه داد که دو نفر از انصار بـه آن منطقـه برونـد و وی را بـه قتـل برسانند. امام باقر 7 تأکید می‌کند در هر زمان که ترس بر جان نباشد، سـبّ کننـده پیـامبر 9 کشته می‌شـود[۲](کلینـی، ۷/ ۲۶۷، ح ۳۳؛ طوسـی، *تهـذیب الأحکـام*، ۱۰ / ۸۵، ح ۳۳۳؛ نعمـان مغربی، ۲ / ۴۵۹، ح ۱۶۱۷،۱۶۱۸، ۱۶۱۹).

۲- در اخبار، حکم سبّ کننده امامان معصوم : همانند پیامبر 9 کشته شـدن، بیـان شـده است. در موردی امام صادق 7 تأکید می‌کند: اگر کسی، سخنان ناسـزا و دشـنام در بـاره امـام علی 7 بشنود، باید یک روز هم در قتل وی، درنگ نکند و بعلاوه سبّ کننده هر امامی همانند سبّ کننده پیامبر 9 کشته می‌شود[۳] (نعمان مغربی،۲/۴۶۰، ح ۱۶۲۰).

۳- تمام فقهاء شیعه، «خوارج» و «ناصبیها» را نجس می‌دانند. برای نمونه امـام خمینـی «ره» می‌نویسد: «وأما النواصب و الخوارج لعنهم الله تعالی فهما نجسان» : خـوارج و آنهـایی کـه بـه ائمّه : اظهار دشمنی می‌نمایند و به ایشان دشنام می‌دهند، به طور مطلق نجس هستند (حلـی، ۱/ ۴۲؛ خمینی، ۱/ ۱۱۸).

۴- همه فقهاء شیعه برآنند و ادعای اجماع محصّل و منقول کرده‌اند که هر کس بشـنود کـه فردی، پیامبر اسلام 9 امامان دوازده‌گانه و فاطمه زهرا : را دشنام مـی‌دهـد، بـر وی واجـب است که وی را به قتل برساند و علی الأصول به اذن حاکم شرع نیازی ندارد، مادامی کـه ضـرر جانی و مالی مهمّی متوجه وی نشود (خویی، *تکملة منهاج الصالحین*، ۴۳؛ روحانی، ۲۵ / ۴۷۵؛

---

[۱]. «و کان أصحاب حریز یسمعون منهم ثلب أمیر المؤمنین ـعلیه السلامـ و سبّه فیخبرون حریزاً و یستأمرونه في قتل من یسمعون منـه ذلـك فأذن لهم» (مفید،۲۰۷).

[۲]. عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر ـعلیه السلامـ قال : إنّ رجلاً من هذیل کان یسبّ رسول الله ـصلي الله علیه و اله و سلّمـ فبلـغ ذلـك النّبي ـصلي الله علیه و اله و سلّمـ فقال : من لهذا، فقام رجلان من الأنصار فقالا : نحن یا رسول الله فانطلقا حتّی أتیا عربة فسألا عنه فإذا هـو یتلّقی غنمه فلحقاه بین أهله وغنمه فلم یسلما علیه فقال : من أنتما وما إسمکما؟ فقالا له : أنت فلان بن فلان؟ فقال : نعم، فنزلا و ضربا عنقـه، قال محمّد بن مسلم : فقلت لأبي جعفر علیه السلام: أرأیت لو أنّ رجلاً الآن سبّ النبي ـصلي الله علیه و اله و سلّمـ أیقتل؟ قال : إن لم تخف علی نفسك فاقتله. (کلینی، ۷ /۲۶۷، ح ۳۳).

[۳]. وعن جعفر بن محمد ـعلیه السلامـ : أنّه سئل عن رجل تناول علیّاً ـعلیه السلامـ، فقال : إنّه لحقیق أن لا یقیم یوماً ویقتل من سبّ الإمام کما یقتل من سبّ النّبي ـصلي الله علیه و اله و سلّمـ (نعمان مغربی ۲/۴۶۰، ح ۱۶۲۰).

خمینی، ۲ / ۴۷۶؛ منتظری، ۵۵۹؛ فیاض، ۳/ ۲۹۶؛ وحید خراسانی، ۱ /۳۲۶؛ همان ۳ / ۴۸۹).

۳– اکثر فقهاء مکتب خلافت نیز سبّ کننده و دشنام دهنده بـه پیـامبر 9 را واجـب القتـل می‌دانند. (ابن قدامه،۶۳۵/۱۰؛ کحلانی، ۳ / ۲۶۶، ۱۱۸۲؛ نووی،۱۹/ ۶۷۶؛ ابن عابدین،۱۲۵۲/۴).

نتیجه

شیخ طوسی و نجاشی در ارتباط با «حریز بن عبدالله» در چهار موضع دستخوش واگرایی و اختلاف در رویکرد هستند: ۱– منابع، نظر طوسی را در اینکه کنیه وی «ابوعبدالله» اسـت تأییـد می‌کنند و دیدگاه نجاشی که کنیه‌اش را «ابو محمـد» قلمـداد کـرده، بـر پایـه و اساسـی مبتنـی نیست.۲– در ارتباط با نژاد وی، نجاشی او را «أزدی» تلقّی کرده که در عرب اصـیل بـودن وی ظهور دارد و چون عنوان «عربی» را– برخلاف بسیاری از موارد– پس از «أزدی» نیفزوده است، به نوعی دستخوش ابهام است و با عرب و عجم بودن وی انطباق پذیر است؛ ولی طوسی یـک گام جلوتر گذاشته و او را «أزدی ولایی و الحاقی» و عجم به شمار آورده اسـت. برخـی دیگـر همانند ابن داود و شیخ موسی زنجانی، نیز نظر طوسی را گزارش کرده‌اند. طبق قواعد اصـولی، باید ظاهر کلام نجاشی را رها کرد و أخذ به نصّ شیخ طوسی کرد. ۳– با توجه به اینکه طوسی حدأقل هفتاد حدیث امام صادق 7 را، با واسطه «حریـز» در «*تهـذیب الأحکـام*» نقـل نمـوده، سخن نجاشی را در اینکه موارد نقل وی از امام صـادق 7 حـداکثر دو مـورد اسـت، نااسـتوار ساخته است.۴– اینکه نجاشی با توجه به خبرِ واحد توجیه پذیر، بـه مـذمّت «حریـز» پرداختـه، نمی‌تواند در برابر توثیق شیخ طوسیِ فقیه و حدیث شناس، علی بن ابراهیم قمی، ابـن قولویـه، شیخ صدوق و رجالیان بسیار دیگری، مقاومت کند. قرائن بسیاری، رویکرد طوسـی را تقویـت می‌کنند. فتوای حریز در کشته شدن دشنام دهنده امام 7 گفتاری جز سخن همه فقهای مکتـب امامت از صدر اسلام تاکنون نیست، و از این رهگذر در موضع مذمت و جرح قرار نمـی‌گیـرد. روایت مذکور بر فرض صحت سند، بر تقیه و یا اتّقا حمل مـی‌شـود. جـان مایـه موضـع امـام صادق 7 اظهار نظری بر خلاف اعتقاد درونی خویش است تا با آن، جان خود امـام و جـان و مال حریز و سایر مؤمنان محفوظ بماند.

منابع

ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، انتشـارات جامعـه مدرسـین،

قم،۱۴۱۳ ه. ق.

ابن داوود حلّی، حسن بن علی، ***کتاب الرّجال***، منشورات المطبعة الحیدریه، نجـف،۱۳۹۲ ه. ق. /۱۹۷۲ م.

ابن عابدین، ***حاشیة ردّ المحتار***، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۵ ه. ق.

ابن قدامه، عبد الرّحمن، ***الشرح الکبیر***، دار الکتاب العربی للنشر والتوزیع، بیروت، بی تا.

ابن قُولویه قمی، جعفر بن محمّد، ***کامل الزّیارات***، تحقیق:جواد القیومی، نشرالفقاهه، چـاپ اول، قـم، ۱۴۱۷ ه. ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، نشر الأدب الحوزه، قم.

إبن ندیم، محمّد بن إسحاق، ***الفهرست***، چاپ اول،دارإحیاءالتراث العربی، بیروت، ۱۴۲۷ ه. ق.

اکبری، امیر، ***تاریخ حکومت طاهریان***، چاپ اول،بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۴ ش.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، ***رجال البرقی***، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ ه. ق.

حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، ***تاریخ نیشابور***، تصحیح: محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ اول،نشر آگـه، تهران، ۱۳۷۵ ش.

حر عاملی، محمّد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، چاپ دوم، مؤسسة آل البیت (ع)، قم،۱۴۱۴ ه. ق.

حسن بن زین الدین (صاحب معالم)، ***التحریر الطاووسی***، تحقیق : فاضل الجواهری، چاپ اول، مکتبـة آیة الله المرعشی النجفی، قم،۱۴۱۱ ه. ق.

حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، ***شرایع الإسلام***، چاپ اول، انتشارات استقلال، تهران،۱۴۰۹ ه. ق.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیلة***، مطبعة الآداب، دار الکتب العلمیة، النجف الأشرف،۱۳۹۰ ه. ق.

خویی، ابوالقاسم، ***تکملة منهاج الصالحین***، نشر مدینة العلم، قم، ۱۴۱۰ ه. ق.

ـــــــــــــــ، ***معجم رجال الحدیث***؛ مصحّح و منقّح، بی جا، ۱۴۱۳ ه. ق. /۱۹۹۲ م.

روحانی، محمد صادق، ***فقه الصادق***، مؤسسة دارالکتاب، قم، ۱۴۱۴ ه. ق.

زنجانی، موسی، ***الجامع فی الرّجال***، نسخه خطی، چاپخانه پیروز، قم، بی تا.

شهید ثانی، ***الرّعایة فی علم الدرایه***، تحقیق محمّد علیّ بقّال، کتابخانه آیةالله مرعشی، قم، ۱۴۰۸ ه. ق.

شوشتری، محمّد تقی، ***قاموس الرّجال***، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ ه. ق.

طوسی، محمّد بن حسن، ***الإستبصار***، تصحیح سیّد حسن موسوی، دار الکتب الإسلامیّة، تهران، ۱۳۹۰ ه. ق.

ـــــــــــــــ، ***تهذیب الاحکام***، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴ ش.

ـــــــــــــــ، ***رجال الطوسی***، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۵ ه. ق.

ـــــــــــــــ، ***فهرست کتب الشیعه و اصولهم***، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، قـم،

۱۴۱۷ ه. ق.

عرفانیان یزدی، غلامرضا، ***مشایخ الثقات***، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ه. ق/ ۱۳۷۷ ش.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، ***إیضاح الإشتباه***، تحقیق: محمّد حسون، مؤسسۀ النشر الإسلامی، قم،۱۴۱۱ ه. ق.

ـــــــــــــ، ***خلاصة الأقوال***، تحقیق :جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقاهه، قم، ۱۴۱۷ ه. ق.

فیاض، محمد إسحاق، ***منهاج الصالحین***، المطبعة أمیر، مکتب الشیخ محمد إسحاق الفیاض، قم، بی تا.

قمی، علی بن إبراهیم، ***تفسیر القمّی***، مؤسسة دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.

کحلانی، محمد بن اسماعیل، ***سبل السلام***، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی وأولاده، مصر،۱۳۷۹ ه. ق.

کشّی، محمد بن عمر، ***اختیار معرفة الرّجال المعروف برجال الکشّی***، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، دارالکتب الاسلامیه، تهران،۱۳۶۳ ش.

مشکور، محمد جواد، ***فرهنگ فرق اسلامی***، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۵ ش.

مصطفی، ابراهیم ودیگران، ***المعجم الوسیط***، مؤسسة الصادق للطباعةوالنشر، تهران،۱۴۲۶ ه. ق.

مفید، محمد بن محمد، ***الإختصاص***، تصحیح: علی اکبر غفاری، گنگره شیخ مفید، قم،۱۴۱۳ ه. ق.

مقدسی، محمد بن احمد، ***أحسن التقاسیم في معرفة الا قالیم***، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱ ش.

منتظری، حسینعلی، ***الأحکام الشرعیة***، نشر تفکر، قم،۱۴۱۳ ه. ق.

نجاشی، احمد بن علی، ***رجال النّجاشی***، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۷ ه. ق.

نعمان مغربی، نعمان بن محمد، ***دعائم الإسلام***، تحقیق:آصف بن علی أصغر فیضی، دار المعارف، قاهره، ۱۳۸۳ ه. ق.

نووی، محیی الدین، ***المجموع***، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، بی تا.

وحید خراسانی، حسین، ***منهاج الصالحین***، چاپ سوم، مدرسه امام باقر علیه‌السلام، قم.